

نماز و نیاز به بارگاه ربوبی

ایرج تبریزی

درود خدا بر کمال یافتگانی که در غربتکده خاک غصه‌های آسمانی دارند و دردهای ملکوتی و تنها به مهر تأیید او می‌اندیشند. آنان که هیچ‌گاه آفت ریا ساقه عملشان را نمی‌جوید و موریانه غرور اندوخته‌هایشان را پوک و پوچ نمی‌کند.

چه نیکوست به برگ برگ درختان بنگریم و نجوایشان را با خالق هستی بشنویم و رستن و شکفتن دوباره حیات را نظاره کنیم و به جست و جوی تصویری زنده و زیبا در ذهن خداجویمان پردازیم و روح خویش را از آرایش هر چه غیر اوست پالایش کنیم، زیرا برای آدمی خسروانی بالاتر از این نیست که مدام در پی نیازهای حقیر دنیوی بدود و زندگی را در پرائنتر محدود «دنیا» و از زاویه «اقتصاد» خلاصه کند و از ستایش و سپاس ولی نعمت خویش غافل بماند.

در این قحط سال عاطفت کدام نوشدارو را می‌شناسیم که فرمان آتش بس به همه غرایز سرکش و ستیزه جوی انسان بدهد. اقیانوس جان را بشوراند و مرغ روح را از تنگنای قفس تن به آسمان جان پرواز دهد؟ کدام مونس را سراغ داریم که همچون نماز، وحشت و غربت انسان آشفته معاصر را به انس و الفت بدل سازد؟ آری برجسته‌ترین اولیای خدای نیز بهشت خلوت انس خود را با محبوب در نماز می‌جویند.

به راستی نمازگزاران کیانند؟ آنانی که چه بسا در زمین مجهول القدرند اما فرشتگان آسمان ایشان را می‌شناسند و تکریمشان می‌کنند خورشیدهایی که در روز آفتابی نمی‌شوند، اما شب به نور معنویت آنان روشن است. آنانکه همواره بر ساحل تلاوت گام می‌زنند و گوهرهای نیایش به شاخه

قلب‌ها می‌آویزند و در جهان بی‌تعادل و بی‌تفاهم امروز پلی از اندیشه‌های حقیر دنیوی به مشارق والای معنوی زده‌اند و تنها با خداوند نجوا دارند.

به راستی سطح تعالی و درجه کمال انسانی را با کدام معیار می‌توان اندازه گرفت؟

قدر مسلم تعالی و کمال انسان را با نیازها و نوع کمبودهایی که در خود احساس می‌کند، می‌باید اندازه گرفت، چرا که انسان به میزان برخورداری‌هایش از زندگی انسان نیست، بل به اندازه نیازهایی که در خویش احساس می‌کند انسان است و طبیعی است که هر کس به میزانی انسان است که نیازهای کامل‌تر و متکامل‌تر و متعالی‌تر

دارد. این آدمیان اندک اند که نیازهای اندک دارند و این آدمیان بزرگ اند که نیازهای بزرگ دارند. مگر نه اینکه: این نیاز مریمی بوده است و درد که چنان طفلی سخن آغاز کرد.

حق تعالی کاین سماوات آفرید
از برای رفع حاجات آفرید
هر کجا دردی دوا آنجا رود
هر کجا فقری نوا آنجا رود

علی^(ع) آن سرّ العارفين، آن انسان شگفتی که سینه اش انبوهی از آگاهی ها و اندیشه اش به راه های آسمان آشنا تر از راه های زمین بود، نیمه های شب به نخلستان پناه می برد و در دل شب از حیرت و هراس در برابر ملکوت و جاذبه خدا و حقارت و نیاز خویش، ناله بر می داشت و از هوش می رفت!
چه کسی نیایش می کند؟ کسی که روحی بزرگ دارد؛ کسی که فاصله میان «آنچه هست» با «آنچه باید باشد» در او زیاد است.

مگر نه این است که نماز، قله بلند و بالندگی و سکوی اعتلای بندگی تا بارگاه ربوبی است؟ که رسول خدا فرمود: با نماز بنده به برترین درجات می رسد.

مگر نه آنکه در قرآن کریم ۶۷ بار یعنی به میزان دفعات کلمه «صلاة» واژه «نجات» و مشتقات آن آمده و ناظر به این معناست که نجات در نماز است.

از این روست که نماز طریق نجات و عشق ورزی بدن حی لایزال و شفا بخش رنج های عمیق انسانی در عصر ناهمدلی ها و ناهمزبانی هاست و اقرار به اینکه همه موجودات عالم در برابر ذات لم یزلی هیچ اند و گستاخی هیچ امری ندارند.

پس چه نیکوست به کلبه زیبای دل سری بزیم و اندرون از غبار اندیشه های شبیه ناک پاک سازیم و مصداق: ﴿تَسْبِحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (سوره اسراء، آیه ۴۴)، باشیم و با بالهای ماورایی از ناسوت به ملکوت به پرواز در آییم که:

نردبان هایی است پنهان در جهان
پایه پایه تا عنان آسمان

